# ۲۳. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۲/۱۹)

سال تحصیلی (۱۴۰۱-۱۴۰۲) - سه‌شنبه، ۱۹ اردیبهشت ۱۴۰۲

- پیشگفتار (خلاصه)
- تتمه بحث در رابطه با عبارت علامه « احبها الی قرائة عاصم»
- انتقاد تند بعضی از علماء قرائات نسبت به جمع القرائة
- در دسترس بودن صوت و تصویر قرائت های مختلف در عصر حاضر
- اشاره ای فقهی به حکم جمع القرائة
- وضوح تواتر قرائات سبع الی النبی (ص) نزد علامه حلی
- عنایت به مباحث کتب مشهوره قرائت و رسم المصحف رافع شبهات و اشکالات بر قرائات قرآن
- ترتیب تعلیم و تعلم کتب در فن قرائات و رسم المصحف
- اشکال مستند دانستن قرائات به ضعف خط و جواب آن با استفاده از مباحث رسم المصحف

# پیشگفتار (خلاصه)

# تتمه بحث در رابطه با عبارت علامه « احبها الی قرائة عاصم»

> **و قد علم مما ذکر حال المقام الثالث. و قد تحصّل من المقامین علی القول الأوّل فی المقام الثانی أنّ کلّ ما ورد إلینا متواترا من السبع فهو متواتر إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم و ما اختلفت الروایة فیه عن أحدهما یعدل عنه إلی ما اتفقت فیه الروایة عن القارئ الآخر، لأنّه لیس بواجب و لا مستحبّ عند الکلّ اتباع قراءات الواحد فی جمیع السورة و لا مانع عندهم من ترجیح بعضها علی بعض لسلامته من الإدغام و الإمالة و نحو ذلک و إن کان الکلّ من عند الله تعالی نعم یتجه المنع إن کان نعم یتجه المنع إن کان المرجّح لإحداهما یمنع من الاخر و لم یسمع ذلک إلّا من الرازی و ظاهره الاتفاق علی خلافه[1]**

به صفحه هفتم رسیدیم. در صفحه ششم خیلی مسائل مهمی هست که به آنها برمی‌گردیم. جلسه قبل در صفحه هفتم بودیم که وقت تمام شد. فقط فخر رازی بوده که گفته بعضی از قراء بعض دیگر را منع می‌کردند.**«ظاهره الاتفاق علی خلافه»**؛ یعنی هیچ کسی با فخر رازی موافق نیست. شاهد ایشان چیست؟ اینکه علامه حلی در منتهی می‌فرمایند: **«صحّت صلاته بلا خلاف»**؛ یعنی حرف فخر تحقیقی نیست. چرا؟ چون اگر دیگری را منع می‌کرد، دیگر نمی گفت نمازش درست است. او می‌گوید قرائت من را بخوان، نه قرائت او را. خب اگر منع می‌کرد که نمی گفتند «صحّت بلاخلاف». بلکه «فیه خلاف» می‌شد، چون مانع می‌گوید که نمازت درست نیست. پس عبارت «ظاهره الاتفاق علی خلافه» یکی از جمله‌های بسیار پر نفع و پر فایده مفتاح الکرامه است. جواب محکمی به فخر رازی است که در اینجا اشکال را مطرح کرده است.

خب عبارت منتهی چه بود؟ فرمودند:

> **و أحبّها إلیّ قراءة عاصم بطریق أبی بکر بن عیّاش و طریق أبی عمرو ابن العلاء فإنّهما أولی من قراءة حمزة و الکسائی لما فیهما من الإدغام و الإمالة و ذلک کلّه تکلّف، و لو قرأ بذلک صحّت صلاته بلا خلاف، انتهی. و ظاهره فیه القول بتواترها إلی النبی صلی الله علیه و آله و سلم. و أمّا القائلون بتواترها إلی أربابها فقط فلا**

> **یتجه علیهم إیراد الرازی[2].**

**«و أحبّها إلیّ قراءة عاصم بطریق أبی بکر بن عیّاش و طریق أبی عمرو ابن العلاء»؛** هفته قبل آقا احتمالی را مطرح فرمودند. ایشان فرمودند احتمال دارد عبارت متنهی به این صورت باشد: **«و أحبّها إلیّ قراءة عاصم بطریق أبی بکر بن عیّاش و طریق أبی عمر»؛** یعنی حفص بن سلیمان. **«و ابن العلاء»؛** ابن العلاء یعنی همان ابوعمرو بصری.

**«فإنّهما»؛** عاصم و ابن العلاء، **«أولی من قراءة حمزة و الکسائی»؛** این احتمال را فرمودند که کلمه «طریق» به کار رفته بود. فقط همین بود که در زمان علامه، راوی معروف عاصم همین حفص و ابن عیاش بوده است. ما راوی دیگری نداریم که ایشان بگویند قرائت عاصم به‌عنوان متواتر زمان علامه حلی باشد، در طریق تیسیر و سبع صغری. لذا این مبعد این احتمال است. چرا؟ چون اگر میخواستند عاصم را بگویند میگفتند «من قرائة عاصم و ابن العلاء».

شاگرد: عبارت را دوباره بخوانید.

استاد: «**و أحبّها إلیّ قراءة ...**». البته در متنهی تعبیری «احب القرائات» است. وقتی این عبارات از کتب دیگری نقل میشود این حالات را دارد. متنهای که من دارم دو جلدی است؛ جلد اول، صفحه ۲۷۳ است.

> **و أحبّ القراءات إلیّ قرأه عاصم من طریق أبی بکر بن عیّاش، و قراءة أبی عمرو بن العلاء، فإنّهما أولی من قراءة حمزة و الکسائی؛ لما فیهما من الإدغام و الإمالة و زیادة المدّ، و ذلک کلّه تکلّف، و لو قرأ بهما صحّت صلاته بلا خلاف[3]**

البته آن چه که در چاپ کتاب ما است «و أحبّ القرآن» آمده است.معلوم است که «قرائات» بوده و ناسخ به این صورت نوشته است. در چاپ جدید قرائات است. چون آنها با نسخه‌های متعدد دیده‌اند.

**«إلیّ قرأه عاصم من طریق أبی بکر بن عیّاش، و قراءة أبی عمرو بن أبی العلاء»؛** نسخه نرم‌افزار «ابی» ندارد.**«فإنّهما أولی من ...»؛** این عبارت متنهی است.

این احتمالی که ایشان مطرح کرده‌اند فعلاً باشد تا به آن برسیم.

شاگرد: چون از آن جزوه میخوانید تغییری کرد است. «احبّ القرائات الی ما قرأه عاصم من طریق أبی بکر بن عیّاش، و طریق أبی عمرو بن أبی العلاء» است.

استاد: این دیگر صاف است. فقط کلمه «طریق» به‌معنای لغوی خودش به کار رفته است، نه به‌معنای اصطلاح خودش. چون این راوی است و ابوعمرو هم قاری است، نه طریق.

شاگرد: طبق اصطلاحی که فرموده بودید، نفر اول راوی میشد و نفر بعدی طریق میشد، درحالی‌که برخی از راویهای قرا خودشان واسطه میخورند. درحالی‌که ذو الواسطه باید راوی باشد و اینها طریق باشند.

استاد: مثلاً سوسی و دوری که از ابی عمرو روایت می‌کنند، از طریق یزیدی روایت می‌کنند. ای مثلا در سبع صغری از حفص که روایت می‌کنند تنها از طریق اشانی است. اینها هست.

شاگرد: قبلاً اصطلاحی می‌فرمودید.

استاد: متوجه هستم که چه می‌فرمایید. فعلاً در اصطلاح این است که سوسی و دوری راوی هستند. نه طریق.

شاگرد: اصطلاحی که قبلاً فرموده بودید این نیست. فرموده بودید نفر اولی که از قاری نقل می‌کند، راوی می‌شود و نفرات بعدی همه طریق می‌شوند.

استاد: اگر نفر اول را گفتم شاید مسامحه بوده.

شاگرد: مالک راوی چیست؟

استاد: مالک راوی همین چهارده نفری هستند که در طریق شاطبیه و تیسیر قرار گرفته‌اند.

شاگرد: این چهارده تا که مصادیق آن می‌شوند.

استاد: بله، همین چهارده تا راوی هستند و در بیست تا هم ما بیست راوی داریم. اویس و ادریس و ... .

شاگرد: می‌خواهم ببینم با اینکه واسطه به آنها خورده است، چرا به اینها راوی می‌گویند؟ به‌خاطر اینکه اینها شاگرد پرور بودند و محل اعتمادی بودند که بعد از اینها کلاسهای اقراء مفصل بسط پیدا کرده است. لذا اینها راوی شده‌اند. خود ابن کثیر هم همینطور است. مثلاً ابن مجاهد با چند واسطه نقل می‌کند. استادش از رواة ابن کثیر است.

شاگرد: به خود ابن مجاهد راوی می‌گویند؟

استاد: نه، او طریق است.

شاگرد: با اینکه او هم همین حالات را داشته است؛ هم شاگرد پرور بوده و ... .

استاد: نه، او طریق به یک راوی است. قنبل استادش بود؟! ما که درس اینها را نخوانده‌ایم، هر چه حافظه ما یاری کند می‌گوییم. علی ای حال اینها چیزهای جا افتاده‌ای است. اگر ما از سر ضعف حافظه ای تازه کار بودن، بعضی از نکات را ندانیم عیبی نیست. علی ای حال کتب مفصل است و اصطلاحات هم در خیلی از جاها جا گرفته است.

شاگرد۲: اینکه سوسی و دوری را راوی می‌دانند اما یزیدی را راوی نمی‌دانند، به این دلیل است که می‌گویند التزام این دو راوی به این قرائت باعث شد که به آنها راوی بگویند. نه اینکه یزیدی راوی نباشد. چون این دو نفر التزام به این قرائت داشتند آنها را راوی می‌گویند اما یزیدی هم به این قرائات می خوانده و هم به قرائات دیگر.

استاد: التزام که نه، مثلاً خود خلف هم قاری است و هم راوی است. التزامی ندارد به ... .

شاگرد: در مقام اختیار که اختیار خودش را دارد ولی در مقام روایت به آن قرائت التزام دارد.

استاد: افراد القرائه را که باید داشته باشد. طریق هم همینطور است. وقتی یک طریقی میخواهد به حفص برساند، آن طریق باید مقرای باشد که حتماً اسم ببرد. لذا التزام به افراد القرائه ظاهراً نیاز است.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج۷، ص۲۱۹

[2]همان

[3]منتهى المطلب في تحقيق المذهب، ج۵، ص۶۵

# انتقاد تند بعضی از علماء قرائات نسبت به جمع القرائة

تازگی به نکاتی خوبی برخورد کردم. اینها را اشاره میکنم بعد خودتان پی جوی کنید. یکی همین مسأله افراد القرائة و جمع القرائة است. شما جلسه قبل اصطلاح جمع الماهر را فرمودید. الآنی ها جمع الماهر را انجام میدهند. این اصطلاحی است که قبلاً اصطلاح «ماهر» آن بوده و الآن « جمع الماهر» اصطلاح قراء الآن است. دیدم در مصر کتاب خیلی تندی در در همین اصل جمع منتشر شده است. کتاب «الآیات البینات» که برای پسر محمد بن علی بن خلف الحسینی است. از قراء بسیار مهم مصر است. این مصاحفی که در مصر از حدود پنجاه-شصت سال پیش با طبع تحقیقی بسیار خوبی صورت گرفته، رئیسشان ایشان بوده.

این مصحفی که در دست من است، مصحف نفیسی است. در مسجد الحرام کسی آمده به نحو خیلی عجیبی به دیگری داده. این شخص ایستاده بوده و قرآن تمام شده. با حالت زاری بر میگردد و میگوید به من مصحف نرسیده است. مصحف خود سعودی ها را میگفت. کسی مقابل او میآید و این مصحف را به او میدهد که برای مصر است.

شاگرد: قرائت ورش از نافع است؟

استاد: نه، روایت حفص است.

شاگرد۲: این مطلب در خصوص همین نسخه در دست شما است؟

استاد: بله، ولی میخواستم توضیح را از این مصحف عرض کنم. نوشته: «اخذ بیان وقوفه و علاماتها مما قررها الاستاذ محمد بن علی الحسینی شیخ المقارئ المصریه سابقات». پسر ایشان ابوبکر محمد بن علی است که کتاب الآیات البینات را نوشته است. این الآیات البینات در دفاع از پدرش است. پدرش می گفته جمع نخوانید. قاری های مصریای هم که جمع میخواندند را نهی میکردند و میگفتند که بدعت است. خیلی مخالف بوده. پسرش هم کتاب الآیات البینات را در در جمع نوشته است. یکی از مصری ها که گفته بود جمع جایز است و چرا میگویند جایز نیست، این در در او نوشته است.

# در دسترس بودن صوت و تصویری قرائت های مختلف در عصر حاضر

یکی از نکاتی هم که خیلی جالب است، این است که از کارهایی که در زمان حاضر شده و کار خوبی هم بود که شروع شد، این بود: کسانی که در فن مصحف و رسم القرائت بودند این را دارند؛ من اولین بار در التمهید دیدم و بعد بهنباال آن رفتم؛ سعید لبیب یک مصری است. کار خوبی کرده. گفته وقتی امکانات امروز آمده و میتوانیم ضبط کنیم چرا نکنیم؟! تا به حال مسلمانان رسم المصحف داشتند. خب رسم را می نویسند و همه میبینند و آن را انتقال میدهند. اما قرائات تنها سینه به سینه بود. یعنی ای بنویسند که چنین قرائت کرده ای باید در محل اقراء بنشینند. وقتی اقراء را بنویسنند نمیدانند که چطور بخوانند و سردرگم میشوند. نشستن سینه به سینه و اقراء و نگاه هم کار سختی است.

حاج آقای حسن زاده میفرمودند وقتی آقای شعرانی برای من شاطبیه را درس گفتند، به من گفتند ببین این کتاب با سایر کتاب ها فرق میکند. در اینجا باید چشم هایت به دهن من باشد. عرض و اقراء به همین معنا است. کارشان این بود. هر کسی که شاطبیه می خوانده همینطور بوده. میفرمودند در اینجا باید به لبهای من و به دهن من نگاه بکنی. سرت زیر نباشد و تنها گوش بدهی. بلکه باید چشمت هم من را ببیند. این را آقای شعرانی میفرمودند که خودشان هم نزد پدرشان خوانده بودند.

این آقای سعید اللبیب، المصحف المرتل را نوشت. کتابی است که مقدمه بلند بالایی هم دارد. مطالب خیلی خوبی در مقدمه آن است. این آقا چه کار کرده؟ گفته تا حال که این وسائل نبود، در جلسات اقراء باید بنشینیم و گوش بدهیم. اما حال که ضبط صوت آمده ما قراء مهم دنیا را جمع کنیم و اینها را ضبط کنیم. لذا آنها را آورد و قرائات عشر را ضبط کرد. یعنی این مقدمه را با مجموع قرائات در الواحی که داشت، ضبط کرد. البته این کار ایشان بعداً خیلی گسترش پیدا کرد.

شاگرد: یعنی چه کار کرد؟

استاد: همه آنها از اول تا آخر قرآن را قرائت کردهاند. قرائت ورش، قالون و حفص و ... را دارند.

شاگرد: مصحف است یا سایت است؟

استاد: خود کتاب چاپ شده ولی اساتید بعدی المرتل هم دارند.

شاگرد: چه چیزی از آن چاپ شده است؟

استاد: مقدمه آن کتاب قطوری است که چاپ شده. مطالب بسیار خوبی هم برای انگیزه خودش نوشته. این کتاب چاپ شده که مقدمه است. بعد می‌گوید همراه کتاب من آن مسجلات هست. ام می‌گفتیم کاست ای نوار ولی شاید آن‌ها مسجلات می‌گفتند. علی ای حال می‌خواهم اشاره کنم که به‌دنبال این‌ها بروید. چیزهای قشنگی دارد. در التمه‌ی از این کتاب چیزی را نقل کرده بودند، من رفتم ببینم که چه زمانی نوشته شده، بعد دیدم برنامه بلند بالایی داشته و ... . سلیقه خوبی هم داشته. صدای قرائ مه‌می که آلآن وفات کرده‌اند، هست. این‌طور نیست که وقتی شیخ وفات کرد تدرب و قرائت خودش را با خودش ببرد، بلکه آن را ضبط کرده‌اند. آقای شعرانی هم که می‌گویند باید به لبهای من نگاه کنی، آن موقع صوتی بود و الآن تصویری آن هم هست. یعنی کسی که متعلم است می‌تواند به‌صورت کسی که تصویری را ضبط کرده، نگاه کند.

# اشاره ای فقهی به حکم جمع القرائة

شاگرد: جمع به این معنا است که در قرائت واحد، دو قرائت را بخوانند؟

استاد: بله، هم «ملک یوم الدین» را می‌خوانند و هم «مالک یوم الدین» را. پسر محمد بن علی حسینی، در الآیات البینات به‌شدت این را رد کرد. از چیزهای جالب کتاب هم این است که معمولا متن قبلی را بالا می‌گذارند و زیر آن تعلیقه می‌زنند که آن را رد کنند، اما ایشان در کتابش برعکس رفتار کرده است. گفته من مطالب حق خودم را بالا می‌گذارم و حرف‌های فلانی را که می‌خواهم در کنم زیر می‌گذارم. این هم از چیزهایی است که من نظیر آن را ندیده‌ام. بالا حرف‌های خودش را می‌گوید و در پایین مردود را گذاشته است.

شاگرد: استدلال ایشان برای در جمع چیست؟

استاد: می‌گوید که بدعت است و اینها نبوده است. می‌گوید دانی و ... می‌گوید از قرن پنجم چون همت ها کم نشده بود حاضر نبودند در جلسات صد ساعته و پانصد ساعته بنشینند، لذا چون همت ها کم شده بود، اساتید مجبور شدند که جمع شدند. بعد ایشان می‌گوید این مجوزی برای این بدعت نمی‌شود. بعد تفسیری در مقام اقراء و غیرش دارند [که برای دیدن آن‌ها] کتاب را نگاه کنید.

شاگرد۲: من صوت های مختلفی را گوش دادم و دیدم در جمع المامهر یک سوره و چند آیه را به یک صورت نمی خوانند.

استاد: به کتاب ابوبکر محمد بن علی مراجعه کنید، راحت می‌شوید. آن می‌گوید بدعت است و حق ندارید این کار را کنید. چه جمع ماهر و چه غیر ماهر را حق ندارید. ولی ظاهراً به این صورت نیست. ما خیلی کم به مباحث فقهی قرائات وارد شده‌ایم. تلاش ما این است که فعلاً فضاهایی که مستندات کافی داریم که این فضاها بود را دوباره احیاء کنیم. این برای ما خیلی مهم است. بعد از اینکه احیاء شد هر چه که اهل قرائت گفته‌اند، حکم فقهی آن چه می‌شود، باید دقیق و ریز به ریز بررسی شود؛ «القرائة سنة متبعة»، خب مگر همه سنت واجب است؟! سنت‌هایی هست که مندوب است و سنت‌هایی هست که واجب است. نمی‌شود به صرف اینکه گفتید «القرائة سنة»، هر چه که شما از شیخ شنیدید، در مرحله فقهی واجب باشد. چطور شما وجوه [مختلف ] دارید، آن‌ها هم خیلی هایش به این صورت است.[1] منظور اینکه مباحث فقهی آن در جای خودش است.

---

[1] توضیح **استاد محترم**: منظورازِ «وجوه مختلف»، به نحو استعمال رایج نیست، بلکه منظور چهارگانه: قرائت، روایت، طریق، وجه، است، وجه را خود قراء مخیر می‌دانند و اصطلاح آن‌هاست، و لذا منظور از «خیلی‌هایش به این صورت است» یعنی خیلی از الزامات قراء چه بسا از نظر فقهی، مثل وجه نزد خود انها باشد البته به صورت راجح و ارجح در سنت.

# وضوح تواتر قرائات سبع الی النبی (ص) نزد علامه حلی

عبارت صفحه هفتم بودیم. استشهاد صاحب مفتاح الکرامه به عبارت علامه به کجا خورد؟ به «**و لو قرأ بذلک صحّت صلاته بلا خلاف**» خورد. مرحوم آسید جواد می‌فرمایند:«**و ظاهره فیه القول بتواترها إلی النبی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم**». من طلبه ابتدا شکر می‌کنم که محضر قلم علمائی این چنین هستیم و استفاده می‌کنیم. ولی خب خود علماء گفته‌اند مباحثه را پی جویی کنید. عرض من این است که در اینجا کسی که مورد اعتماد علماء است، یک کلمه می‌گوید ولی فضای واضح بحث علمی عوض می‌شود. من به‌عنوان طلبه‌ای که از محضر این عالم بزرگ استفاده می‌کنم، سر این کلمه «ظاهر» خیلی عرض دارم. در این مباحثه چند سال بر ما گذشته که الآن به این محکمی عرض می‌کنم؛ چند سال رفت‌وبرگشت شده؛ اما الآن عرض می‌کنم شما که محل اعتماد در فقه هستید، نباید بگویید «ظاهره». «ظاهر» کجا است؟ از نص بالاتر است. نص یعنی قطعی الدلاله، اما اینجا ارسال مسلم است. یعنی اصلاً ظاهر کلام علامه این نیست.

خب من از کجا می‌گویم؟ یکی از چیزهایی که در اینجا تعبیر «ظاهره» را در فضای کلام علامه آورده، تقطیع عبارت او است. اول اینکه «احبها» عبارت ایشان نیست، «احب القرائات» است. از «احبها» معلوم می‌شود که ایشان از جای دیگر دیده‌اند و کتاب نزد ایشان نبوده است. ثانیاً من عبارت متنه‌ی را می‌خوانم، شما از قبل آن ببینید، عبارت ایشان «ظاهره» به دست می‌آید؟

شاگرد: یعنی شما می‌فرمایید نص است؟

استاد: از نص بالاتر است. یعنی اصلاً به ذهن علامه حلی خطور نمی‌کند که چیزی که ایشان می‌گوید احتمال می‌رود. تعبیر «ظاهره» را از کجا می‌آورند؟ قبلاً هم فرمودند اینکه علامه می‌فرمایند «صحت بلاخلاف»، یعنی «اجمعت طائفة الامامیه» بر اینکه ممضای از طرف شارع است. ولو تقیه ممامشاتی باشد. ظاهر این است. می‌گوید ظاهرش تواتر است اما احتمال اینکه منظور علامه از «صحت بلاخلاف»، یعنی خلافی نیست که این قرائت امضاء شده است. نه اینکه قرائت از حضرت صادر شده است. منظور از «ظاهره» این است و من هم مقابل «ظاهره» را عرض می‌کنم. آیا عبارات علامه این است؟! علامه می‌گوید بلاخلاف که نمازِ او درست است، چون اجماع داریم، اما نمی‌دانیم این هفت قرائت از حضرت صادر شده ای نه.

ابتدا عبارت متنه‌ی را بخوانیم، بعد به جای دیگر بر می‌گردم.

یکی از مستشرقین می‌گوید مضطرب ترین متن کل تاریخ بشر قرآن است. دو کتاب دارد و ظاهرا در کتاب دومی این مطلب را دارد. در متنه‌ی از علامه حلی عبارتی دیدم که جواب این است. خیلی قشنگ است. او می‌گوید اتفاقا متن حقوقی و فقهی این است. سال‌ها قبل از اینکه تو به دنیا بیایی، علامه حلی در متنه‌ی به‌وضوح جواب حرف تو را داده‌اند! اما تو می‌گویی چطور می‌شود که

کتاب حقوقی مضطرب بشود و اینطور بخوانیم ای آنطور بخوانیم؟! کدام یکی از اینها است؟!

> **مسأله: و لو انقطع دمها حلّ وطؤها قبل الغسل.و هو قول أكثر علمائنا...لنا: قوله تعالى وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّى يَطْهُرْنَ بالتّخفيف، أي: حتّى يخرجن من الحيض، فيجب القول بالإباحة بعد هذه الغاية...احتجّ المانعون بقوله تعالى: حَتَّى يَطَّهَّرْنَ بالتّشديد، أي: يغتسلن، و لأنّها ممنوعة من الصّلاة بحدث الحيض فلم يبح وطؤها كما لو انقطع لأقلّ الحيض...و الجواب عن الأوّل: أنّا قدّمنا انّ التّخفيف قراءة، فصارت القراءتان كآيتين، فيجب العمل بهما، فتحمل عند الاغتسال و عند الانقطاع، أو نقول: يحمل قراءة التّشديد على الاستحباب، و الأولى على الجواز، صونا للقراءتين عن التّنافي.[1]**

**«احتجّ المانعون»؛** کسانی که می‌گویند به صرف طهر نمی‌شود و حتماً باید «یطهّرن» خوانده شود، و باید غسل کنیم،**«بقوله تعالى: حَتَّى يَطَّهَّرْنَ بالتّشديد، أي: يغتسلن»**.

**«و الجواب عن الأوّل»؛** حالا می‌خواهند جواب بدهند. جواب این مستشرق است. بهترین بیان است. قبلاً هم صحبت کردیم. آن وقت هم عبارت ایشان را ندیده بودم. عین همان مطالبی است که در مباحثه چند جلسه بحث کردیم. حتی گفته بودیم ابن جزری هم خوب نگفته بود. همان چیزی را ابن جزری نگفته، زیباترش را علامه در اینجا دارند.

**«و الجواب عن الاول»؛** اول این بود که «یطهّرن» خوانده شود و غسل کنند، **«أنّا قدّمنا انّ التّخفيف قراءة»؛** قرائت به چه معنا است؟ یعنی یکی امر شاذ؟ نه، یعنی قرا سبعه. وقتی علامه در میان خودشان قرائت می‌فرمایند یعنی قرا سبعه.«یطهّرن» برای چه کسی است؟ هفته قبل عرض کردم برای ابن عیاش از عاصم است. «یطهُرن» برای چه کسی است؟ برای حفص از عاصم است. می‌فرمایند هر دوی آنها قرائت است. خب حالا چه کنیم؟ به به! یک کتاب قانون دو قرائت دارد؟! ببینید به چه زیبایی می‌فرمایند: **«فصارت القراءتان كآيتين»؛** مثل این است که ما دو آیه قرآن داریم. «فيجب العمل بهما»؛ به هر دو عمل کنید. خب بین آنها چطور جمع می‌کنید؟ می‌گویید «یطهُرن» فقط جواز وطی را می‌گوید؛ یعنی حرمت «لاتقربون» رفت. و «حتی یطهّرن» دارد فضیلت را می‌گوید. خیلی روشن است. ما قبلاً هم مفصل صحبت کردیم.

در اینجا می‌فرمایند باید بین آنها جمع کنیم، چرا؟ چون کآیتین هستند. وقتی مثل دو آیه هستند، چه می‌شود؟ **«فيجب العمل بهما فتحمل عند الاغتسال و عند الانقطاع، أو نقول: يحمل قراءة التّشديد على الاستحباب، و الأولى على الجواز»**؛ یکی از آنها استحباب است و یکی از آنها جواز است. **«صونا للقراءتين عن التّنافي»؛** دو قرائت که متنافی نیستند. پس یکی از آنها حکم مستحبی را می‌گوید و دیگری وجوب را می‌گوید. هیچ تنافی هم با هم ندارند.

ببینید این دیدگاه علامه در همین کتاب است که وقتی دو قرائت می‌آید. حالا این جایی که می‌خواندیم و دو عبارت را نقل کردیم را ببینیم. عبارتی که ما خواندیم در مسأله ششم است. من مسأله پنجم و ششم را می‌خوانم، شما ببینید ظاهر است یا بیش از آن است.

> **الخامس: يقرأ بما نقل متواترا في المصحف الذّي يقرأ به النّاس أجمع و ال يعوّل على ما يوجد في مصحف ابن مسعود، لأنّ القرآن ثبت بالتّواتر و مصحف ابن مسعود لم يثبت متواترا، و لو قرأ به بطلت صلاته، خلافا لبعض الجمهور.لنا: أنّه قرأ بغير القرآن فلا يكون مجزئ[2]**

**«الخامس: يقرأ بما نقل متواترا في المصحف الذّي يقرأ به النّاس أجمع»؛** خب شاید معنای متواتر یعنی متواتر از قراء سبعه. ولو بعد از آنها متواتر نباشد. میخواهم ظاهر را جلو بروم و ببینیم چه میگویند. «اجمع» چه چیزی است؟ مصحف عثمان است. **«و ال يعوّل على ما يوجد في مصحف ابن مسعود، لأنّ القرآن ثبت بالتّواتر و مصحف ابن مسعود لم يثبت متواترا، و لو قرأ به بطلت صلاته، خلافا لبعض الجمهور»؛** چرا این بعض جمهور اشتباه کردهاند؟ **«لنا: أنّه قرأ بغير القرآن فلا يكون مجزئ»؛** وقتی شما قرائت ابن مسعود را خواندهاید، قرآن نخواندهاید. اشتغال یقینی اجزاء یقینی و برائت یقینی میخواهد. قرآن متواتر قطعاً قرآن است و مجزی است. اما قرائت ابن مسعود اینطور نیست؛ «أنّه قرأ بغير القرآن».

این پنجم بود، حال به سادس میآییم.

> **السّادس: يجوز أن يقرأ بأيّ قراءة شاء من السّبع لتواترها أجمع و ال يجوز أن يقرأ بالشّاذّ و إن اتّصلت روايته، لعدم تواترها و أحبّ القراءات إليّ ما قرأه عاصم من طريق أبي بكر بن عيّاش، و قراءة أبي عمرو بن العلاء، فإنّهما أولى من قراءة حمزة و الكسائي[3]**

«السّادس: يجوز أن يقرأ بأيّ قراءة شاء من السّبع لتواترها أجمع»؛ این تواتر یعنی تواتر تا عاصم؟ بعد هم قرآن میشود؟ اصلاً محتمل است که علامه این را بگویند؟! بگویند حرف عاصم حرف خدا شد؟! حرف ناقع حرف خدا شد. مجزی هم هست. چطور مصحف ابن مسعود مجزی نیست؟ اما عاصمی که در مورد آن با هم دعوا دارید مجزی باشد؟! لسان فرمایش علامه کالشمس است که وقتی میگویند «ایّ قراءة شاء من السبعه لتواترها اجمع»، یعنی تواتری که «ثبت انه قرآن». باز هم توضیح میدهند.

**«و ال يجوز أن يقرأ بالشّاذّ و إن اتّصلت روايته»؛** صحیح السند هم باشد ایشان قائل نیستند- برخلاف مثل ابن جزری- ایشان میگویند حتی اگر صحیح هم باشد درست نیست. چرا؟« **لعدم تواترها»؛** چون متواتر نیست. وقتی متواتر نیست مجزی نیست. روایت صحیحه است! خب باشد.

خب حال کسی بگوید منظور ایشان عاصم، نافع است! خب قرائت و اجتهاد نافع کجا میتواند برای نماز مجزی باشد؟! وقتی خود ما اینها را میدیدیم هفت-هشت سال رفتوبرگشت کردیم، تا اینکه وقتی همه یک جا جمع شد دیدیم زدن این علماء کالشمس بوده که وقتی میگفتند سبع متواتر است، یعنی متواتر است الی رسول الله صلیاللهعلیهوآله. اولین کسی که من بر قولش برخورد کردم، فرمایش صاحب وسائل در کتاب تواتر القرآن بود. خوشحال شدم و آمدم در مباحثه گفتم. چرا؟ چون ما در اینها احتیاط میکردیم. تا اینکه فضا کاملاً روشن شود و مطمئن شویم که چه گفتهاند.

روی این حساب یکی از عباراتی که فضای بحث را عوض می‌کند، این است که بفرمایند «ظاهره فیه القول بتواترها الی النبی»، درحالی‌که اینطور نبوده، بلکه ارسال مسلم بوده؛ نزد شهید اول، شهید ثانی و تمام اینها. با آن توضیحاتی که عرض کردم آنها هم متواتر می‌دانستند. اگر شما می‌خواهید در مقصد آنها مناقشه کنید حرف دیگری است. غیر از این است که به آنها نسبت بدهیم و بگوییم احتمال دارد که آنها تواتر را به‌صورت دیگری معنا کنند.

شاگرد: تعبیر «احب القرآن» که فرمودید تصحیف شده، می‌تواند بار معنایی داشته باشد. یعنی همه اینها قرآن است.

استاد: شاید نسخ کتاب «قرائات» را «قرآن» می‌خواند. در اینجا هم داشت «صوانً للقرائتین»، اما نوشته بود «صوان للقرآن». و حال آنکه به نظرم در نسخه «صوان للقرائتین» باشد. نه «صوان للقرآن». اینجا قرآن نوشته و آن جا هم قرآن نوشته است. نمی‌دانم چطور بوده که نسخ «قرائات» را «قرآن» می دیده و می نوشته.

شاگرد: جاهای دیگر «قرائتین» است.

استاد: بله.

---

[1] منتهی المطلب، ج۲، ص۳۹۵

[2]همان، ج۵،ص۶۴

[3]همان،ج۵،ص۶۴

# عنایت به مباحث کتب مشهوره قرائت و رسم المصحف رافع شبهات و اشکالات بر قرائات قرآن

خب صاحب مفتاح الکرامه فرمودند: «و أمّا القائلون بتواترها إلی أربابها فقط فالا یتجه علیهم إیراد الرازی[1]»؛ نسبت به ایراد رازی فرمودند «ظاهرهم الاتفاق علی خلافه»، ولی آنهایی که به تواتر قرائات به خود عاصم و... قائل هستند، «فالا یتجه علیهم ایراد الرازی». این هم خیلی عجیب است! ایراد رازی دو لنگه داشت. یک جا گفت، اگر میگویید متواتر است، پس چرا یک دیگر را منع میکنند؟! چون اگر چیزی را که متواتر است منکر شود، کافر میشوند. بعد گفت اگر بگویید متواتر نیست هم قطعاً باطل است. چون قرآن از تواتر میافتد. ایشان میگویند «لایرد علیهم ایراد رازی»! خب چرا؟! آنهایی که میگویند قرآن به این هفت نفر متواتر است، باید جواب آن لنگه آن را بدهند؛ آن نماز چه شد؟ قاعده اشتغال چه شد؟ قرآن کدام است؟

کتاب پژوهشی در رسم المصحف را چندبار در مباحثه آوردهام. یکی از کتابهایی که ظاهراً در این کتاب به آن نظر داشتهاند، در صفحه 76 این کتاب آمده است. میگویند: «پاسخ به شبهه قرائات مختلف همان تحریف قرآن است». من این را خوانده بودم. نمیدانستم ناظر به کجا است. در این فاصله برخورد کردم. صاحب الصحیح من سیرة النبی الاعظم، مرحوم جعفر مرتضی کتابی دارند به نام حقایق هامة حول القرآن الکریم. در مقدمه این کتاب میفرمایند وقتی من الصحیح را مینوشتم، ضمن تحقیقاتم دیدم بحث راجع به قرائات را باید بررسی کنم. خواستم آن را بهعنوان فصل و ملحقی از کتاب قرار بدهم، اما وقتی دیدم نسبتاً مفصل شد، آن را کتاب جدا قرار دادم. صفحه دویست و نود و شش این را دارند. عنوان ایشان این است: «القراءات .. تسامح القول بالتحریف»! خیلی عجیب است! ایشان در این کتاب بهشدت با قرائات مخالف هستند. اصلا میگویند اگر قرائات را پذیرفتید، تحریف را هم پذیرفتهاید.

آقایانی که این کتاب را مینوشتند در صدد برآمدند که جواب بدهند. عنوان این است: پاسخ به شبهه قرائات مختلف همان تحریف قرآن است. ایشان در آن جا میگویند چه شد؟ از عجائب کتاب حقائق هامه این است –تا به حال برای من حل نشده است- ایشان میگویند در رسم المصاحف یک اشتباه شده بود و ناسخ اشتباه کرده بود، اما امت نگذاشتند که این اشتباه بماند. امت تمام این اشتباهات را تصحیح کردند. دو یا سه بار این را تکرار میکنند. در مقدمه هم میگویند. درحالیکه اختلاف رسم مصاحف تا به حال که موجود است! ما که نمیتوانیم بگوییم امت اصلاح کردهاند. شما مصحف ورش را ببینید؛ «اوصی» و «وصّی» دارد. ما بگوییم امت اصلاح کردهاند؟! کسانی که شاگرد ایشان بودهاند بگویند که ایشان میخواهند چه بگویند؟!

قبلاً شاطبیه و رسم المصحف را عرض کردم که طلبه‌ها بخوانند. برای این بود که وقتی طلبه در ابتدای کار چیزی را می‌خواند...؛ چیزهایی که من الآن بالای شصت سال تازه دیدم؛ من تازه اسم عقیله را شنیده‌ام! رسم المصحف را دیده بودم. اما به یک مناسبتی شاطبیه را دیدم. شاطبیه خیلی معروف است، حرز الامانی. این هم از دهن آن آقایی که تشریف می‌آوردند شنیدیم. وقتی نشنیدیم چیزی نمی‌دانیم. عرض کردم! یکی از هم مباحثه‌های ما که واقعاً اطلاعات خوبی دارد. یک طلبه خوبی است، تا من گفتم شاطبیه، ایشان فوری گفتند شاطبیه چیست؟! حرز هم همچنین است. حرز الامانی همین شاطبیه است. خب عقیله چیست؟ بعد بعدنبال آن رفتم، اینها را می‌گویم که شما مثل ما نباشید، سه استاد و شاگرد بودند که نقش بسیار مهمی ایفاء کردند. خود شاطبی که به نظم و شعر در آورده است؛ حرز الامانی و وجه التهانی. معروف بودنش هم برای همین است. اینکه در قرائات بوده و قرائات هم خیلی کار می برده، معروف شده است.

اما ماندگاری شاطبیه برای این است که شاگردی داشته و شاگرد او هم دوباره شاگردی داشته، هر سه نفر در فضای علم القرائات ستاره‌هایی بودند! شاطبی، شاگردش سخاوی و سخاوی شاگردش ابوشامه. ابوشامه استادش سخاوی، استادش شاطبی، این سه نفر خیلی کار کردند. یعنی هم خود سخاوی شرح شاطبیه نوشت، هم ابوشامه شرح نوشت. ابرازالمعانی من حرز الامانی ، کتاب بسیار مهمی است که الآن خیلی خیلی معروف است. شرح حرز هم به آن می‌گویند.

خب این سه نفر چه کار کردند؟ اینها را شرح دادند. خود این آقای شاطبی در همین کتاب پنج قصیده دارد. یکی از آنها در حدیث است؛ خلاصه التمهید ابن عبد البرّ است که شرح موطأ مالک است. چهار قصیده خیلی معروف دارد که ما نشنیده ایم! تقصیر من است؟! ای تقصیر کم‌بود اشتهار آن است؟! اگر دنبال آن بروید می‌بینید که تقصیر من است. چرا؟ چون آنها در غایت اشتهار هستند. خیلی مشهور هستند. ما در این فضا آنها را نگفته ایم. خب حرز الامانی، منظومه شاطبی در قرائات است.

شاطبی منظومه معروف دیگری در رسم المصحف دارد. یعنی با نظم، قواعد رسم و مصاحف مختلف را توضیح داده است.منظومة عقيلة أتراب القصائد في أسنى المقاصد. عقلیه یعنی کریمه. شرح مفصلی هم دارد؛ عجبری آن را شرح کرده است، حدوداً در هزار سال ای نهصد سال پیش. من اول این را شنیدم و اول گفتم این عنوان به چه معنا است! خود این عنوان هم خیلی زیبا است. من فقط سریع می‌گویم که وقت نرود.

---

[1]مفتاح الكرامة في شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين)، ج۷، ص۲۱۹

# ترتیب تعلیم و تعلم کتب در فن قرائات و رسم المصحف

پیشنهاد من طلبه این است: کسانی که کتب عمومی درسی در دستشان هست، مشورت کنند و تحقیق کنند. ای کسانی که در حوزه نفوذ کلامی دارند و می‌توانند کتابهای درسی را بگذارند، این شاطبیه را بگذارند. همانطوری که آقای شعرانی درس گفتند. همچنین که عقیله را درسی کنند. قصیده دیگر هم «ناظمة الزهر فی اعداد آیات السور» است که برای شاطبیه است. این منظومه‌ها خیلی پر فایده است. «ناظمة الزهر» مربوط به این است که در هر سوره ای کجاها آیه می‌شود. کوفی، مدنی الاول و ... . همانی که در کتب تفسیر آمده است، ایشان به شعر درآورده است و شرح دارد.

آنطور که فعلاً به ذهنم می‌آید طلبه باید ابتدا عقیله را بخواند، بعد ناظمه را بخواند و بعد شاطبیه را بخواند. چهارمین قصیده‌ای هم که دارد «تتمة الحرز» است. در خود شاطبیه رواة این قراء سبعه را نیاورده است. حفص و .. را گفته اما می‌گوید «له طرق». از آنها در شده است. بعد دیده طرق را نیاورده است، لذا منظومه دیگری دارد به نام «تتمة الحرز فی قراء ائمة الکنز». بنابراین ایشان پنج قصیده دارد که چهارتا از آنها مباشرتا مربوط به علم قرائت است. شروح خیلی از قدیم دارد. کسانی هم که الآن در کار علوم قرآنی هستند اینها را می‌بینند.

در آن جلسه اساتیدی آمده بودند و سر من منّت گذاشتند..؛مصحف امیرالمؤمنین علیه‌السلام را که شیخ بهائی رضوان‌الله‌علیه وقف نامه آن را نوشته‌اند و می‌گویند به خط امیرالمؤمنین است و در کتابخانه آستان‌قدس موجود است، و اولین مصحف آستان‌قدس است که چاپ شده، دو-سه نفر از محققین خیلی عالی زحمت کشیدند و این مصحف را به من دادند. من که قابل آن نبودم. این مصحف خیلی عالی است. مرحوم شیخ که فرمودند برای امیرالمؤمنین است. ولی من که مجموع آن را نگاه کردم برایم ظن قوی شد اینکه در آخر آن دارد «کتبه امیرالمؤمنین علیه‌السلام»، یعنی استنساخ کرده است. نه اینکه خود نفس آن، به خط حضرت باشد. بعضی از جاهای آن افتادگی دارد و ... .

آن چه که منظور من بود، این بود: این آقایانی که این مصحف شریف را تحقیق کرده‌اند و چاپ کرده‌اند...؛ یعنی خودش هم چاپ کرده‌اند، یعنی از طرف چپ باز می‌شود و ... . درست مثل خود آن است. عکس گرفته‌اند و تطبیقات بسیار عالی دارد. منظورم این است که وقتی ما تحقیقات این اساتید را دیدیم، تازه دیدیم که با این کتابها داریم آشنا می‌شویم. بعد رفتیم و دیدیم که اینها کجا است. بعد دیدم که این کتابها خیلی معروف است. شروح دارد، آنها را می‌خوانند و ... . اما ما که به‌دنبال اینها بلند نشده‌ایم، از آنها خبر نداریم! متأسفانه! ببخشید که من به این صورت صحبت می‌کنم. یک حال درد و دل برای خود من است! من که دیگه رفتم! برای شما که در سن جوانی هستید، اینطور نباشد. الآن پی این چهار قصیده را بگیرید. شروح آن را مباحثه کنید و تدریس کنید. نوار آنها را ببینید. این جور نباشد که آدم بالای پنجاه و شصت برود اما واضحات علم رسم

المصحف را ندارد. خود همین «عقیلة اتراب القصائد» خلاصه المقنع دانی است. حرز شاطبی خلاصه التیسیر دانی است. او استاد بوده و اینها را به نظم در آورده است. التیسیر به نظم درآمده و شده حرز الامانی، المقنع فی رسم المصاحف هم برای دانی است. آن را به نظم درآورده و شده «عقیلة اتراب القصائد». نمیدانم کدام یک از آنها بود، دیدم در مورد عقیله میگوید «فی غایة الشهره». از قدیمی ها بود. میگوید قبل از اینکه موارد الظمآن نوشته شود، عقیله در غایت شهرت بود. میگوید وقتی این کتاب آمد حالت روی دست او زدن داشت.

شاگرد: چه شوایدی بود که شما پی بردید ناسخ نوشته است؟

استاد: باید جدا صحبت شود. مثلاً یکی از آنها این است که چشم ناسخ از روی یک آیه به آیه بعدی رفته و یک آیه افتاده است. خب امام معصوم که سهو ندارند. ولی این رسم بوده که وقتی اصل نسخه برای شخص معتبر در عالم اسلام بوده، نساخ میگفتند که من از او برداشتهام. مثلاً اگر شما این نسخه را نوشته بودید اگر ناسخ نوشته بود «کتبه...»، شما هم آن را مینویسید. نمیگویید من آن را ننوشتم. بله، در بعضی نسخههای خطی خود ناسخ هم بعداً میگوید. ولی در مصحف رسم نبوده است. رسم نداشتند که بگویند من چه کسی هستم! من تنها استنساخ کردهام. این مصحف خیلی تحقیقات خوبی دارد.

این را برای پایان عرضم بگویم. اگر شما میخواهید این بحث بهصورت مقنع وجدانی برای خودتان و برای سائرین شود، اگر میخواهید هر چه بحث پیش برود و آثار آن را لمس کنید، در تحقیقاتان یک الگرفتم و یک فلوچارتی را رسم کنید. به این صورت که از رسم المصحف شروع کنید. اگر از قرائات شروع کنید تا ذهنتان بخواهد به اقناع برسد خیلی طول میکشد. کما اینکه مباحثه ما به این صورت بود؛ ما از قرائات شروع کردیم که هشت سال طول کشیده است. اما اگر شما به همین ترتیبی که عرض کردم، ابتدا عقیلة اتراب را بخوانید، بعد ناظمة الزهر را بخوانید و بعد حرز را بخوانید خیلی جلو میروید. این ترتیب بسیار مهم است. این حاصل چند سال مباحثه ما است. واقعاً عرض میکنم.

اگر اول روی رسم المصحف تأکید کنید، هر چه جلوتر میروید هم خودتان در بحث قانع میشوید و هم میتوانید دیگران را اقناع کنید و هم ثمرات بحث شما مشت پر کن است. فوائد آن را میبینید. متأسفانه در هفت-هشت مباحثه ما به این صورت نبود. الآن این را میفهمم که اگر ما در این هفت-هشت سال به این صورت جلو رفته بودیم خیلی تفاوت داشت. اگر همین هایی که هست را الآن شروع کنم، میبینید.

# اشکال مستند دانستن قرائات به ضعف خط و جواب آن با استفاده از مباحث رسم المصحف

این اساتیدی که این کتاب –رسم المصحف- را نوشته اند، در دو جای کتابشان تهافت دارد. وقتی میخواهند قرائات را بگویند میگویند نزد شیعه تنها یکی از آنها برای خدا است، وقتی هم میخواهند قرائات را توجیه کنند میگویند خط مصحف خام بوده؛ بدوی بوده؛ ضعیف بوده، چه کار کنیم؟

وقتی میخواهند جواب بدهند میفرمایند: «در صدر اسلام بسیار ابتدائی، ناپخته، عاری از هرگونه نقطه، بوده». بعد میگویند اینکه تحریف نیست. الآن هم اگر متن را بیاورند هر کسی یک جور میخواند. بعداً هم در چهل و چهار موردی که میآورند میگویند «المدار کالمعدوم». صفحه 120 این کتاب مطلبی میگویند که وقتی دنبالش میروید برای شما مثل خورشید میشود و آن مطلبی که میگویند خط ناپخته بوده را در میکند. اصلاً برای شما واضح میشود که آن حرف درست نیست. یعنی چه که خط ناپخته بوده؟! خط ناپخته بوده، نقطه نداشته؟! بحمد الله در زمان ما با فاصله ده سال بین ۲۰۰۹-۲۰۱۹دو لوح درآمد که این دو لوح نقطه هم دارد. سنگ نوشته ای در خود عربستان بود برای زیر. ان شالله منابع آن را در فدکیه میگذارم. نقطه در آن زمان بوده، اصلاً مگر میشود که نباشد؟!

پیشنهاد من در پایان عرضم این است: فایل یک طرح تحقیقی را الآن باز کنید که آیا مصحف شریف را که به این صورت نوشته اند، بخاطر خامی و ناپختگی خط بوده؟ یا تعمدی بوده؟ عدهای میگویند توقیفی است، عدهای طور دیگر میگویند . بحثهای مفصلی دارد که سر جایش بحث میکنیم.

در صفحه ۱۱۹ از کتاب رسم الصمحف این عنوان شروع میشود: «موارد دارای دو قرائت». خود ایشان آنها را سه دسته میکند، و حال آنکه با ناپختگی خط تنها یکی از اینها توجیه میشود. اینکه میگویم اگر دنبالش بروید واضح میشود، به این خاطر است. خود شما میفرمایید سه نوع رسم المصحف داریم که قرائات را پوشش میدهد، شما که خواستید از تحریف جواب بدهید با خامی خط تنها یکی از این سه را گفتید، خب دو مورد دیگر چه میشود؟!

خب این سه مورد چیست؟ «اول، مواردیکه دارای دو قرائت است و رسم تحمل هر دو قرائت را دارد. دوم، مواردیکه دارای دو قرائت است ولی در رسم تنها به یکی از آنها اشاره شده است. سوم، مواردیکه دارای دو قرائت است و برای هر قرائت نیز یک وجه جدا رسم شده است»؛ یعنی توضیح در مصاحف.

حاصلش این می‌شود: ان‌اس عثمان وقتی می نوشته تعمد داشته، لذا امروزه در علوم قرآنی دو بحث داریم. این‌که در حقائق اهمه فرمودند، اصلاً درست نیست. در علوم قرآنی دو بحث جدا داریم؛ یکی بحث روایی است که به‌صورت جداگانه روایات آن را هم بررسی می‌کنیم؛ مربوط به خطای کاتب است. خطأ الکاتب فی النسخ و فی الکتابه؛ شیعه و سنی مفصل روایات دارند. یکی هم اختلاف مصاحف امصار است. این‌ها اصلاً دو بحث جدا است. ولو اشتراکاتی دارند. ولی دو بحث است. یعنی اختلاف مصاحف الامصار نزد قاطبه امت اسلام است، نه در یک حدیث یا در یک کتاب. اختلاف مصاحف امصار تا الان سر سوزنی میان امت برچسب خطا نخورده است. کسی هم تصحیح نکرده، که شما می‌فرمایید امت اسلامی تصحیح کرده است! کجا تصحیح کرده‌اند؟!

بنابراین دو بحث هستند؛ اختلاف مصاحف الامصار و خطأ الکتاب. این‌ها ربطی به هم ندارد و هر کدام بحث‌های مفصل جدا دارد.

شاگرد: برای دیدن قرائات یک آیه به چه کتابی مراجعه کنیم؟

استاد: مطالبی که معمولاً مطرح می‌شود نوعاً از قرائات سبع است. اولین کتاب در قرائات سبع که به‌راحتی مراجعه می‌کنید تیسیر است. یا النشر است. اگر هم سؤال شما جزء اصول باشد باید در اصول آن را پیدا کنید. اگر در فرش القرائات باشد ذیل همان سوره مبارکه است. بعض اصول را هم اشاره می‌کنند.

شاگرد۲: چقدر کتاب هست که باید مطالعه کنیم! امروز هم که شما این‌ها را معرفی کردید!

استاد: وقتی به عقیله برخورد کردم رفتم دنبالش. دیدم من چند سال است که یک بار هم به آن مراجعه نکرده‌ام. آن هم به‌عنوان منظومه شاطبی، آن هم برای این علم به این مهمی که خلاصه مقنع باشد. المقنع دانی در رسم المصحف کتاب مهمی است. این را به نظم در آورده است. کتاب درسی بوده. جعبری در دو جلد آن را شرح کرده است. شرح خیلی خوبی است. جعبری معاصر علامه حلی بود. خود شارح عقیله معاصر علامه بوده.

شما باوران نمی‌شود؛ من می‌دانم آن آقا چقدر کتاب لغت، ادبیات دیده است. حدود پانزده سال است خدمت ایشان هستیم. من گفتم شاطبیه، او گفت شاطبیه چیست؟! خودش هم بهت زده بود که من این همه در لغت و صرف و نحو و ... بودم اسمی از شاطبیه نشنیده بودم! این برای کار حوزه نقص است. بعد هم چیزهایی گفته می‌شود که درست نیست. مثلاً مرحوم جعفر مرتضی که بحر تحقیق هستند، می‌گویند امت این‌ها را تصحیح کرده‌اند. ای مرحوم اراکی می‌گویند دغدغه بعض فقها در این است؛ یعنی برای ایشان واضح بوده که «مالک» درست است. و حال آن‌که در رسم المصحف از این طرفش واضح است. یکی از چیزهایی که دایم آمد این است: شما اولین مصحفی که «مالک» را با الف نوشته پیدا کنید. باید از آقای دکتر کریمی بپرسیم. ایشان تخصصشان است. در چه زمانی ان‌اس در اولین مصحف،«مالک» که الف نداشته را با رسم المالئی با الف نوشته است؟ من که سنم کم بود در هر مصحفی که در یزد و قم بود «مالک» نوشته بود. آقای اراکی هم به همین خاطر می‌گفت وقتی در مصحف «مالک» نوشته شده دغدغه می‌کنید؟! یک کسی «ملک» خوانده، خب خوانده باشد. تعبیری به دغدغه خیلی واژه مهمی است. از این طرف مرحوم حکیم، آسید ابوالحسن اصفهانی  همه «ملک» را ترجیح داده‌اند.

**والحمد لله رب العالمین**